

ایینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره پنجم
آذرودی ماه ۱۴۰۲
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۳

۲۰۳

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره پنجم
آذرودی ماه ۱۴۰۲

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.34, No.5 Dec 2023 - Jan 2024

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

203

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

چاپ نوشت (۱۰) | نسخه شناسی مصاحف قرآنی (۱۷) | تکفیر اهل قبله بین نفی و اثبات | نسخه خوانی (۳۶) | مثل های مشترک فارسی و عربی رایج در سوریه | سلطان احمد جلایر و سلطان سخن، سعدی | طومار (۲) | نامه علامه محمد قزوینی به نشریه سلفی | هورقلیا در حکمت متعالیه | نوشتگان (۴) | نسخه نویافته رباعیات اوحدالدین کرمانی | فواکه البساتین اثر حاج میرزا محمد طهرانی | رباعی «کم گوی و به جز مصلحت خویش مگویی...» از خواجه نصیرالدین طوسی نیست | عهد کتاب (۲) | به مناسبت انتشار جلد پایانی دایرة المعارف تشیع | اسطوره بخارا | تأملی در مقاله «بررسی و نقد ترجمه قرآن کریم حجت الاسلام والمسلمین محمد علی کوشا» | نکته، حاشیه، یادداشت

اعتبارسنجی «النساء نواقص العقول»
در نهج البلاغه

پیوست آینه پژوهش |

مجموعه علمی جلد ۱۰ | نشریه سلفی | هورقلیا در حکمت متعالیه | نوشتگان (۴) | نسخه نویافته رباعیات اوحدالدین کرمانی | فواکه البساتین اثر حاج میرزا محمد طهرانی | رباعی «کم گوی و به جز مصلحت خویش مگویی...» از خواجه نصیرالدین طوسی نیست | عهد کتاب (۲) | به مناسبت انتشار جلد پایانی دایرة المعارف تشیع | اسطوره بخارا | تأملی در مقاله «بررسی و نقد ترجمه قرآن کریم حجت الاسلام والمسلمین محمد علی کوشا» | نکته، حاشیه، یادداشت

پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش



Jap.isca.ac.ir

اسطوره بخارا

علی راد

دانشیار دانشگاه تهران

| ۳۲۲-۲۹۵ |

مروری انتقادی بر کتاب طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها (۲)

The Myth of Bukhara: A Review of the Book "Criticisms and Doubts of the Imami Shia Against Ṣaḥīḥ al-Bukhārī and Rejecting Them" (Part 2)
Ali Rad

Abstract: The main issue of this article is a critical analysis of the approach and content of the book « Criticisms and Doubts of the Imami Shia Against Ṣaḥīḥ al-Bukhārī and Rejecting Them» regarding the attribution of the title «Amīr al-Muʾminīn» to Muḥammad ibn Ismāʿīl Bukhārī in the hadith. The author of the book considers this title well-known, authentic, and beyond dispute. Through historical criticism as an analytical method and title analysis as a descriptive logic, this article scrutinizes the structure, content, and historical attribution of the scientific, narrative, and validity titles claimed by the author. The findings of the article demonstrate that the foundations of this claim are ambiguous, and its approach and method of proof are weak and incompatible with the principles and rules of title analysis. The achievement of the article is to clarify the influence of this claim on contemporary Salafi thought in mythologizing Bukhārī to create fear and obstruction in the path of the growing criticism of Bukhārī by the hadith scholars of Sunni, Imamiyah, and Orientalists in the contemporary era.

Keywords: Scientific Titles, the Title of Amīr al-Muʾminīn in Hadith, Myth of Bukhari, Critique of the Book « Criticisms and Doubts of the Imami Shia Against Ṣaḥīḥ al-Bukhārī and Rejecting Them» Book Criticism, Historical Criticism.

چکیده: مسئله اصلی این مقاله تحلیل انتقادی رویکرد و محتوای کتاب «طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها» در نام گذاری محمد بن اسماعیل بخاری به لقب امیر المومنین فی حدیث است. مولف کتاب این لقب را مشهور، صحیح و بی نیاز از بحث و نظر میدانند. پژوهش فرا رو با بهره گیری از نقد تاریخی به مثابه روش تحلیل و لقب پژوهی اجتهادی به مثابه منطق توصیف ساختار، مضمون و تاریخ گذاری القاب علمی، زوایی و صحت ادعای مولف کتاب را به آزمون سپرده است. یافته های مقاله اثبات می کند که مبانی این ادعا مخدوش است، رویکرد و روش اثبات آن سست و با اصول و قواعد لقب پژوهی اجتهادی ناسازگار است. دستاورد مقاله تبیین اثر پذیری این ادعا از اندیشه های سلفیان معاصر در اسطوره سازی از بخاری به منظور ایجاد هراس و انسداد در مسیر جریان نقد بخاری است که در سده معاصر از سوی جریان های حدیث پژوهی اهل سنت، امامیه و خاورشناسان در حال توسعه است.

واژگان کلیدی: القاب علمی، لقب امیر المومنین فی الحدیث، اسطوره بخاری، نقد کتاب طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها، نقد نقد کتاب، نقد تاریخی.

درآمد

از جمله القاب بحث‌برانگیز محدثان، القابی است که بر مرجعیت ویژه و ممتاز ایشان دلالت دارند و در رأس هرم نظام القاب علمی جای دارند. لقب «أمیر المؤمنین فی الحدیث» از این جمله است که درباره شماری از حدیث‌پژوهان نامدار مسلمان در کتاب‌های رجال و تراجم به کار رفته است. دکتر عزّازی در کتاب طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴-۲۵۶ ق) را با کاربرد این لقب چنین معرفی می‌کند: «هو الامام الكبير، أمير المؤمنين فی الحدیث» (عزّازی، طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها، ج ۱، ص ۱۷۹). او پیش‌تر نیز این لقب را درباره بخاری به کار برده است (همان، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۱). یادکرد و تکرار این لقب برای بخاری از اهمیت آن برای دکتر عزّازی حکایت دارد.

این پژوهه به تحلیل و ارزیابی اصالت و اعتبار اطلاق لقب أمير المؤمنین فی الحدیث برای بخاری می‌پردازد. این مقاله در نقد این کتاب از روش تحلیل انتقادی درگفتمان علم‌مدرن بهره‌مند است. این مقاله به مثابه درآمدی برای نقد پاسخ‌های دکتر عزّازی بر نقدهای ناقدان شیعه علیه صحیح بخاری است. مقاله در مسئله اصلی خود نخستین پژوهش نشر یافته به زبان فارسی است و مشابه آن در زبان‌های عربی و انگلیسی به دست نیامد. مقاله درشش جستار اصلی و هر جستار به مثابه یک نقد بر مدعای دکتر عزّازی تألیف شده است و با ارائه نتایج پژوهش در بخش دستاورد پایان می‌پذیرد.

۱. عدم رویکرد تحلیلی در لقب پژوهی

دکتر عزّازی در نام‌گذاری بخاری به لقب أمير المؤمنین فی الحدیث از بازپژوهی و اعتبارسنجی فرایند شهرت بخاری به این لقب اجتناب جسته است؛ از این رو از رویکرد اجتهادی-تحلیلی در تبیین ماهیت، فرایند و اعتبار این نام‌گذاری تهی است؛ در حالی که امروزه لقب پژوهی رویکردی علمی در پژوهش‌های تاریخی، حدیثی، رجالی، جامعه‌شناختی و گفتمان‌شناسی است.^۱ بر پایه این رویکرد القاب علمی پدیده‌ای چندوجهی در تاریخ علم و فرهنگ ملل انسانی است و داشتن الگوی تحلیلی در شناخت و اعتبارسنجی القاب علمی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در پژوهش‌های تاریخی است.

القاب علمی از گونه لقب تشریف و تکریم از اقسام سه‌گانه القاب است که بر تمایز و برتری شخص در

۱. گفتنی است دوره معاصر را می‌توانیم عصر پایان القاب علمی تاریخ‌گذاری کنیم؛ زیرا امروزه نام‌گذاری اشخاص در محیط‌های علمی شاخص‌ها و معیارهای دقیق‌تری یافته است و از کثرت‌گرایی پیشین در نام‌گذاری اشخاص القاب به تقلیل گراییده است و چنین نیست که همانند گذشته و از سر تعصب و تفاخر و بدون هیچ ضابطه یا معیارهای نادرست القاب علمی ستزگی چون علامه و همانند آن را برای اشخاص به کار برد.

یک وصف یا ویژگی دلالت دارد (محمد ابن حمدون، التذكرة الحمدونية، ج ۹، ص ۳۵۷). گرایش به نام گذاری اشخاص به لقب در کنار اسم و کنیه در فرهنگ عرب پیش از نزول قرآن رویه ای شناخته شده است (احمد قلقشندی، صبح الأعشى في صناعة الإنشاء، ج ۵، ص ۴۱۳-۴۱۴). قرآن در آیه «وَلَا تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ» (حجرات: ۱۱) و سنت ضمن تأیید این آیین انسانی در محاورات، فقط کاربرد القاب منفی را ممنوع کرد (ابن حنبل، مسند أحمد، ج ۴، ص ۶۹، ص ۲۶۰). در نگاه حدیث پژوهان پیشین القاب راویان شامل نام‌ها، کنیه‌ها، نسب و حتی مشاغل ایشان نیز هست؛ بنابراین مفهوم لقب در علوم حدیث اعم از مفهوم نحوی و عرفی آن است که در تقابل با اسم و کنیه است (بنگرید: ابن حجر عسقلانی، نزهة الألباب في الألقاب، ص ۳۸).

بررسی کاربردهای القاب در فرهنگ مسلمین از آغاز تا کنون اثبات می‌کند القاب جریان ساز هستند، پیامدهای نظری و عملی مهم و اثرگذار در گفتمان‌های سیاسی، علمی، مذهبی، اجتماعی و هنری مسلمانان داشته و دارند. همواره جریان‌های قدرت، سیاست، علم، صنعت، هنر و... برای امتداد اجتماعی مرجعیت و مشروعیت جایگاه خود از ظرفیت القاب در تثبیت و توسعه هیمنه خود استفاده کردند؛ بنابراین القاب با اقسام قدرت و توسعه در ساحت‌های گوناگون حیات انسان پیوندی ناگسستنی دارند (بنگرید: احمد قلقشندی، صبح الأعشى في صناعة الإنشاء، ج ۵، ص ۴۱۸-۴۵۰).

هرچند در تعریف و توضیح القاب محدثان نگاشته‌های اندکی را رویکرد توصیفی تألیف شده است (ابن حجر عسقلانی، نزهة الألباب في الألقاب؛ سعد فهمی احمد بلال، السراج المنير في القاب المحدثين؛ محمد باجر، «اللقاب عند المحدثين دراسة موضوعية»)^۲، در هیچ‌کدام از این نگاشته‌ها به مسائل نظری و بنیادین لقب پژوهی محدثان نپرداخته‌اند؛ از این رو همچنان ابهامات زیادی در مبانی، تاریخچه، رویکردها، معیارها و اهداف آن وجود دارد.

مهم‌ترین سویه‌های ابهام در القاب خاص محدثان عبارت‌اند از:

۱. ابهام در چرایی، زمینه‌ها و آغازه پدیداری لقب‌گزینی میان محدثان؛
۲. ابهام در نظام القاب علمی محدثان از آغاز تا فرجام؛
۳. ابهام در مبانی کلامی برخی از القاب خاص محدثان؛
۴. ابهام در معیارهای احراز و اعطای القاب محدثان؛
۵. ابهام در فرایندهای حاکم بر ترفیع القاب محدثان؛
۶. ابهام در توالی و ترتیب منطقی القاب محدثان؛
۷. ابهام در مراجع ذی صلاح در اعطای القاب محدثان؛

۲. کتاب شرح طرفة الطرف نظم القاب الحديث پیوندی با این موضوع ندارد. شناسه این اثر را در کتاب‌نامه مقاله بنگرید.

۸. ابهام در شاخص‌های سنجش اصالت القاب محدثان؛
۹. ابهام در تشخیص القاب اکتسابی از القاب اعطایی محدثان؛
۱۰. ابهام در بنیان‌ها، رویکرد‌ها و اهداف القاب اعطایی به محدثان؛
۱۱. ابهام در پیشینه و تطورات فرایندهای اعطای القاب به محدثان؛
۱۲. ابهام در زمینه‌ها و بسترهای مذهبی و سیاسی القاب اعطایی به محدثان؛
۱۳. ابهام در تاریخ‌گذاری، تداول، اشتها و تواتر القاب محدثان؛
۱۴. ابهام در تعامل جریان‌های قدرت، سیاست و مذهب با القاب محدثان؛
۱۵. ابهام در نقش حوزه‌ها، مکاتب و مدارس حدیثی در القاب اعطایی محدثان؛
۱۶. ابهام در فراگیری تاریخی و گستردگی جغرافیایی القاب محدثان در تاریخ حدیث؛
۱۷. ابهام در کارکردها و پیامدهای القاب محدثان؛
۱۸. ابهام در تناسب و وجه شبه القاب محدثان با مفهوم حقیقی لقب؛
۱۹. ابهام در کثرت و تنوع القاب محدثان؛
۲۰. ابهام در میزان حد مجاز و غلو القاب محدثان؛
۲۱. ابهام در چرایی تمایل محدثان به تکثیر القاب؛
۲۲. ابهام در پیوند القاب با جایگاه اجتماعی و سیاسی محدثان؛
۲۳. ابهام در نقش سیاست و ثروت در اعطای القاب به محدثان.

القاب علمی در مکتوبات مسلمین، بیشترین حضور را در کتاب‌های رجال الحدیث و تراجم الرجال دارند؛ ولی بازتاب و کاربست آن اختصاص به محدثان ندارد و دانشوران دیگر علوم اسلامی نیز همواره از القاب علمی برای تعیین و تثبیت جایگاه خود در گفتمان‌های علمی روزگار خود بهره‌مند هستند؛ بنابراین القاب با هویت صنفی و اجتماعی دانشوران پیوندی ناگسستنی دارد و البته سویه‌های اخلاقی، جامعه‌شناختی، سیاسی و فرهنگی نیز دارند. می‌دانیم که دانش‌ رجال به شیوه‌های شناخت و داوری و بیان اوصاف و احوال راویان و محدثان بر پایه اصول فنی و معیارهای ویژه این دانش می‌پردازد.

اصول و پیش‌فرض‌های دانش رجال اثرپذیرفته از مبانی کلامی، سیاسی و مذهبی مکاتب و جریان‌های رجال پژوهی است و هیچ رویکرد و کتاب رجالی پیراسته از این اصول علمی و مبانی فکری رجالیان نیست. بنابراین هرچند ضابطه‌مندی و مبنای رجالیان از بنیان‌های دانش رجال است، نتایج آن به نسبت تاریخی دچار است و اثبات واقع‌نمایی برایندها و نتایج این دانش از حقیقت راویان بسیار دشوار است؛ بر همین اساس برخی از راویان در داوری رجالیان به دوگانگی و تضاد در اوصاف دچار هستند و یک راوی نزد گروهی مقبول و نزد گروهی دیگر متروک است.

این وضعیت در کتاب‌های تراجم الرجال که به شرح حال نگاری مفاخر علوم و فنون، سرآمدن قدرت

و سیاست، ناموران تاریخ و فرهنگ و تمدن اختصاص دارند، بسیار پیچیده تراست و دستیابی به تصویر واقعی یک شخصیت در کتاب‌های تراجم دشوارتر از دانش رجال است؛ زیرا افزون بر آسیب اثرپذیری از مبانی ایدئولوژیک مؤلفان این آثار، اغراق و غلو، عصبیت، قبیله‌گرایی، تفاخر به ملت و امت، تقابل با جریان‌ها و گفتمان‌های رقیب، سانسور و فروکاست شخصیت‌های مخالف، مصادره به مطلوب و دستبرد در اسناد و مدارک تاریخی، استناد به مدارک و شواهد سست و برساخته، هم‌سویی با حاکمیت و قدرت، کرامت‌سازی و فضیلت‌تراشی و ... در غالب آنها موج می‌زند و این همه در قامت و کسوت القاب متنوع خود را پنهان کرده است.

این چالش زمانی عمیق‌تر و پیچیده‌تر می‌شود که یک رجالی بر پایه رویکرد داده‌های تراجم نویسان به وصف یک محدث بپردازد یا درباره جایگاه و منزلت او داوری نماید یا برعکس مؤلف کتاب تراجم بارویکرد گزینشی فقط از دیدگاه‌های رجالی هم‌سو و موافق درباره یک محدث استفاده کند و دیدگاه‌های انتقادی درباره او را حذف و سانسور نماید؛ این‌گونه تعارض در این آثار پدید می‌آید، خواسته یا ناخواسته محدثی از فرود بر فراز یا از فراز بر فرود می‌آید، تصویر محدثان در قاب دوگانه‌های تناقض تعظیم و تنقیص، متروک و مقبول، عادل و فاسق، غالی و معتدل، علامه و نادان، واهی و ضابط ... ترسیم می‌شود و تصویر اصیل و معیار محدث در کرانه‌های ناپیدای تعصب و تقلید مؤلفان این آثار محو می‌گردد و تشخیص حقیقت از مجاز سخت و دشوار می‌شود. این تناقضات چنان عمیق و پیچیده هستند که به سادگی در نگاه اول به کتاب‌های رجال و تراجم قابل رؤیت نیستند و اکتشاف آنها به بررسی عمیق، تتبع طاق‌سوز در گردآوری داده‌ها و داوری اندیشه‌سوز در سنجش آرا و انظار نیازمند است.

هرچند آسیب یادشده به معنای انکار ارزش تلاش‌های مؤلفان کتب علم رجال و تراجم نیست، تحقیق اجتهادی و نقد تاریخی را برای پژوهشگران در جستجوی تصویر راستین و اصیل یک شخصیت از میان آرای رجالیان و تراجم نویسان ضروری می‌سازد و از اعتماد پیش از تحقیق، استناد قبل از نقد و ایمان پیش از پرسش بر حذر می‌دارد. برای برون‌رفت از این آسیب، ناگزیر از رویکرد علمی در لقب‌پژوهی هستیم. بر پایه این رویکرد لقب‌پژوهی، گرایش علمی بینارشته‌ای، استوار بر مبانی نظری، بهره‌مند از منطق تحلیلی و فرایند علمی از فهم تا نقد و دارای سنج‌های داوری در ارزیابی القاب علمی است. مسئله اصلی لقب‌پژوهی، شناسایی، اثبات و ارزیابی روشمند اصالت و اعتبار القاب علمی است و غرض آن پاسخ به ابهامات و مسائل القاب علمی است. در الگوی تحلیلی القاب علمی به مسائل معطوف به هر لقب پاسخ علمی و قابل دفاع ارائه می‌شود. مهم‌ترین مسائل هر لقب علمی عبارت‌اند از: مفهوم و ماهیت، پیشینه و تبار، جایگاه لقب در نظام القاب، القاب هم‌تراز: تفاوت‌ها و تمایزها، کهن‌الگوی لقب، لقب‌گذاری: فرایند و تاریخ، اسناد و مدارک مثبت، جلوه‌ها و پیامدها، شهرت و تواتر، سوبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک القاب.

بنابراین لقب پژوهی گرایش تخصصی است که از دستاوردهای دانش‌های متنوع در پاسخ به مسائل و دست‌یابی به هدف خود بهره‌مند است و در شناخت حقیقت از مجاز در القاب علمی سودمند است.

۲. انطباق نداشتن با مؤلفه‌های مفهومی لقب

القاب علمی بسیط (تک‌واژه) و ترکیبی - اشتقاقی (چندواژه) در مرحله وضع همانند دیگر واژگان و مصطلحات علوم و فنون برای معنای ویژه خود وضع شده‌اند؛ به همین دلیل القاب از تعین معنایی برخوردار هستند. اصل تعین معنایی القاب بر وجود معنای کانونی، اصیل، اختصاصی و حقیقی هر لقب تأکید دارد و ارجاع و انضمام، ترادف و تداخل معانی القاب با یکدیگر را مردود می‌داند تا اصالت تعبیر القاب از هرگونه تحریف معنایی و کاربردی مصون بماند.

معنای وضعی القاب علمی غالباً از نوع مقولاتی متناسب با ترفیع و تفضیل، تخصص و تبحر، مرجعیت و اقتدار، مراتب و مدارج و تعیین گسترده دانش هستند. مفهوم هر لقب بر عناصر و مؤلفه‌های معنایی خاص خود استوار است.

تبیین مؤلفه‌های بنیادین مفهوم هر لقب علمی، نخستین گام معناشناسی القاب علمی است. دستاورد معناشناسی القاب در تحلیل میزان و زوایای انطباق آن با شخص موصوف به لقب کارآمد است. پرداختن به این مهم در الگوی لقب پژوهی به هدف سنجش اصالت و اعتبار کاربرد القاب علمی برای اشخاص در گفتمان‌ها و جریان‌های متنوع نظری، تجربی، هنری، صنایع و فنون امری اجتناب‌ناپذیر است و در تمیز القاب حقیقی از القاب اعطایی کارآمد است.

دکتر عزّازی به کاربرد لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث برای بخاری بسنده می‌کند و فقط در پانویس به کتابی در بیان معنای اصطلاحی این لقب ارجاع می‌دهد (همان، ج ۱، ص ۱۰-۱۱ و ص ۱۷۹-۱۸۰). او از تحلیل مؤلفه‌های معنایی این لقب و تبیین زوایای اطلاق آن بر بخاری هیچ سخن نمی‌راند و گویی این مهم را از وظایف خواننده کتابش می‌داند؛ از این رو برای سنجش ادعای دکتر عزّازی ناگزیر از تبیین مؤلفه‌های معنایی لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث و سپس بازیابی آنها در شخصیت و اندیشه‌های حدیثی بخاری هستیم؛ اگر مؤلفه‌های معنایی این لقب با اوصاف علمی بخاری انطباق داشت، ادعای دکتر عزّازی درست و در غیر این صورت بر خطا خواهد بود.

دستاورد معناشناسی ساختارشناسی و تاریخی لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث به هدف شناخت دقیق مؤلفه‌های بنیادین آن چنین است:

۲-۱. مؤلفه معنایی

امیر در لغت عرب از ریشه امرو ضد ماده نهی است و به شخص دارای مقام امر و نهی امیر و مومر

گویند (خلیل فراهیدی، العین، ج ۸، ص ۲۹۹؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۷).
أمیر به معنای مهتر، پادشاه، رئیس و فرمانده است و به شخص دارنده بالاترین رده در هر نظام
از حیات اجتماعی اطلاق می‌شود. یعسوب جانشین معنایی امیر است؛ از این رو در معناشناسی
آن به امیر ارجاع شده است (خلیل فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۳۴۲). أمیر با مَلِک هم معناست و
هیچ کدام برفعل و مصدر اضافه نمی‌شوند (ابوهلال عسکری، الفروق اللغویة، ص ۴۷۴).

ترکیب واژه امیر با واژه المؤمنین به بالاترین منصب رسمی در حکمرانی سیاسی، مرجعیت و
اقتدار در رأی و نظر دلالت دارد؛ آراء و انظار، اوامرو نواهی دارنده این مقام برای دیگران الزام آور
است. همه این مؤلفه‌ها به استثنای قید حکمرانی سیاسی در معنای کنونی لقب امیر المؤمنین
فی الحدیث نیز وجود دارد و تنها تفاوت آن در قلمرو و محدوده سیطره و نفوذ رأی شخص امیر
است که در لقب امیر المؤمنین فی الحدیث این مهم به محدثان و عرصه دانش حدیث محدود
شده است و مقصود از او شخصی است که در نظام اجتماعی محدثان و قلمرو دانش حدیث در
بالاترین رتبه و درجه علمی قرار دارد و به دلیل هیمنه، سیطره، اشراف و قدرت ممتاز او در حدیث،
آرا و اندیشه‌های او بردیگر محدثان معاصر خود برتری دارد. غوری وجه تشابه این لقب با لقب
امیر المؤمنین را در جایگاه ممتاز صاحب لقب چنین تبیین می‌کند:

«المقصود منه أن الموصوف به ذروة أو رأس الذروة في علماء زمانه في علمه الذي مهر فيه
كما ان امیر المؤمنین فی الأمة رأس الأمة فی شخصه و مقامه الذي آتاه الله إتياءه بين رعيتته»
(سید عبد الماجد غوری، معجم ألفاظ و عبارات الجرح و التعديل المشهورة و النادرة، ص ۱۸۱).

احمد شاکر به فراز مندی دلالت این لقب و عدم توفیق همگان در دستیابی به آن به استثنای
نوادری از مفاخر حدیث پژوهی چنین اشاره دارد: «أطلق المحذون ألقاباً على العلماء بالحدیث:
فأعلاها: امیر المؤمنین فی الحدیث و هذا لقب لم یظفر به إلا الأفاضل النوادر» (جلال الدین
السیوطی، ألفیة السیوطی فی مصطلح الحدیث بتعلیق الشیخ أحمد شاکر، ج ۱، ص ۹۲).

عبد الغفار نیز گستردگی دامنه حفظ احادیث و نقادی استوار و دقیق در جرح و تعدیل راویان را از
شرایط اساسی اطلاق لقب امیر المؤمنین فی الحدیث بیان می‌کند و تأکید دارد این لقب انحصاری
شعبه بن حجاج و سفیان ثوری است: «لقب امیر المؤمنین فی الحدیث أطلق على شعبة و سفیان
الثوري يقدم على شعبة. و امیر المؤمنین فی الحدیث لابد أن يكون ضابطاً ثقة ثبتاً في الجرح
والتعدیل، ولا يقال: امیر المؤمنین فی الحدیث إلا أن یجتمع فيه وصفان: الوصف الأول: سعة
الحفظ و الاطلاع. الوصف الثاني: أن يكون ناقداً قویاً ثبتاً في الجرح و التعدیل، و هذا الوصف ما
قیل إلا في شعبة و الثوري، و هما في طبقة واحدة» (محمد حسن عبد الغفار، کتاب شرح منظومة
البيقونية فی علم مصطلح الحدیث، ج ۱، ص ۱۷).

بنابراین بالاتر از لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث، عنوان دیگری برای اشاره به بالاترین رتبه علمی در دانش حدیث شناخته شده نیست. تراز علمی این لقب از لقب حافظ بالاتر است؛ زیرا افزون بر سرآمدی در حفظ حدیث، بر سرآمدی در نقد و تشخیص احادیث سره از ناسره نیز دلالت دارد.

۲-۲. ساختارشناسی

امیرالمؤمنین فی الحدیث از گونه القاب ترکیبی است و ساختار آن از تلفیق سه واژه امیر، مؤمنین و حدیث تألیف یافته است؛ معنای دو واژه روشن و بی نیاز از توضیح است؛ ولی امیرمهم‌ترین تک واژه این لقب است و نقش کانونی در معنای اصطلاحی آن و نمونه‌های مشابه این ساختار دارد. از دیرباز در فرهنگ و ادبیات مسلمین از تلفیق امیر با تک واژه‌هایی چون الحاج، البحر، المسلمین، الکبیر، عشرة و ... برای تعیین و تحدید حوزه معنایی آن در القاب سیاسی، اداری، نظامی و مذهبی استفاده می‌شود (بنگرید: عبدالکریم مصطفی خطیب، معجم المصطلحات و الألقاب التاريخية، ص ۴۳-۴۷).

لقب امیرالحاج به عالی‌ترین منصب مدیریت امور حاجیان در مراسم حج دلالت دارد؛ این منصب از شئون مقام نبوت (مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۴، ص ۳۰۱) و امامت است؛ ولی در روند تاریخی دستگاه خلافت متولی آن گردید (حسین علی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الإسلامية، ج ۱، ص ۱۱۰) و در شرایط ویژه به شخص منصوب از سوی خود تفویض گردید؛ آن‌گونه که خلیفه سوم در دوره حصر او توسط مخالفانش، عبدالله بن عباس را به امارت حج منصوب نمود (مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۴، ص ۳۰۲).

در فقه امامیه برای تصدی منصب امیرالحاج شرایط و تکالیف ویژه‌ای لحاظ شده است (کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲۱؛ محمد حرّ عاملی، هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة، ج ۵، ص ۹۳؛ سیداحمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۲، ص ۴۲۶).

امیرالحاج هر ساله از سوی حاکم اسلامی به این مقام منصوب می‌شود و تمامی امور حج تحت نظارت و هدایت ایشان انجام می‌شود و ضروری است حاجیان به او امری در مدیریت مناسب حج التزام عملی داشته باشند. امیرالحاج احکام ویژه‌ای در فقه اسلامی دارد (بنگرید: شهید ثانی، رسائل الشهد الثانی، ج ۲، ص ۱۰۳۷؛ محقق داماد، کتاب الحج، ج ۳، ص ۹ و ص ۱۰۳-۱۰۴؛ شافعی، کتاب الام، ج ۱، ص ۲۱۴؛ مالک بن انس، الموطأ، ج ۱، ص ۳۰۸).

امیرالبحر به فرمانده نیروهای نظامی دریایی گفته می‌شود که اطاعت از وی در امور جنگ اجتناب‌ناپذیر است؛ زرکلی این لقب را برای عبدالله بن قیس حارثی (۵۳ ق) به کاربرد (زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۱۱۴). ابن قیس در جنگ با قبرس فرماندهی نیروهای دریایی را بر عهده داشت و چند ماه بر روی دریا مشغول جنگ با دشمن بود (محمد طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۱۷).

لقب أمير المؤمنين در متون سیاسی - مذهبی دهه دوم قرن اول هجری کاربرد دارد. این لقب در کاربرد نخستین خود مضمون سیاسی داشت و با مسئله جانشینی حضرت محمد (ص) در پیوند بود؛ مفهوم اساسی این لقب به وجود شایستگی برای احراز مقام حکمرانی جامعه ایمانی دلالت و بر لزوم پیروی دیگران از شخص منتخب برای این مقام تأکید دارد. در نظریه‌های جانشینی رسول خدا (ص) به دلیل اختلاف در مبانی و رویکردهای سیاسی در تعیین جانشین، لقب أمير المؤمنين برای اشخاص مختلفی به کار رفت.

در نظریه نص‌گرای غدیر، لقب أمير المؤمنين به علی بن ابی‌طالب (ع) اختصاص و انحصار دارد و کاربرد آن برای دیگران ممنوع است؛ بنابراین شیعیان - به استثنای موارد تقیه - از اطلاق این لقب برای دیگران خودداری می‌کنند و البته در دوران خلافت امام علی (ع) این لقب برای ایشان شهرت داشت (عبدالرزاق صنعانی، المصنّف، ج ۲، ص ۳۳۳ و ج ۳، ص ۶۴). در نظریه سقیفه لقب أمير المؤمنين همزاد با عنوان خلیفه برای خلفا به کار رفت و این‌گونه تقابل خود را با نظریه نص‌گرای غدیر از سطح انگاره به سطح کنشگری سیاسی و اجتماعی انتقال داد. نخستین بار عمر بن خطاب این لقب را به طور رسمی برای خود به کار برد (جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۷؛ عبدالکریم مصطفی خطیب، معجم المصطلحات والألقاب التاريخية، ص ۴۷) و آن را در محاورات و خطابات برای خود تثبیت کرد (عبدالرزاق صنعانی، المصنّف، ج ۲، ص ۳۶۳ و ج ۳، ص ۲۳۳ و ص ۲۶۰).

معاویه نیز پس از شهادت امام علی (ع) (قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۱۵) یا بعد از داستان حکمین در جنگ صفین خود را أمير المؤمنين خواند و در نامه‌هایش خود را عبد الله معاویة أمير المؤمنين معرفی نمود (ابراهیم ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۳۷۶؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۸)؛ سپس کاربرد این لقب در ادبیات سیاسی اهل سنت برای خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس شیوع یافت (حامد منتظری مقدم، «بررسی کاربردهای لقب امیرالمؤمنین در بستر تاریخ اسلام»، ص ۱۲۷-۱۵۲؛ همان، شماره دوم، ۱۳۸۷ش، ص ۱۵۹-۱۸۰). در اشعار جریر بن عطیه (۲۸-۱۱۰ق) و رؤبة بن عجاج (۶۵-۱۴۵ق) از شاعران و مادحین خلفای اموی و عباسی کاربرد این لقب مشهود است (معمربن مثنی تیمی، مجاز القرآن، ج ۱، ص ۲۴، ص ۱۸۳ و ص ۳۰۱).

کاربرد لقب امیرالمؤمنین برای خلفا در نظریه‌های جانشینی عامه و خوارج افزون بر اشاره به جایگاه برتر خلیفه در هرم قدرت، به تمایز آن با نظریه سلطنت وراثتی و استبداد ملوک نیز دلالت دارد و این باور از عصر خلیفه دوم تا عصر عثمانی در دوره معاصر تداوم تاریخی داشت (عبدالکریم مصطفی خطیب، معجم المصطلحات والألقاب التاريخية، ص ۴۷). منصور از خلفای عباسی خود را فقط امیر خواند و از لقب امیرالمؤمنین استفاده نکرد (جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۸۵).

۳-۲. حصرگرایی تاریخی لقب

از نیمه اول قرن دوم هجری کاربرد لقب أميرالمؤمنين از حوزه سیاست به قلمرو حدیث انتقال یافت. با افزوده شدن قید «فی الحدیث» به این لقب در ساختار جدید خود «امیرالمؤمنین فی الحدیث» برای تعداد اندکی از چهره‌های سرآمد در حدیث پژوهی به کار رفت. این لقب در مؤلفه تفرّد و انفراد همانند ساخت اولیه آن - أميرالمؤمنين - به شدت حصرگرا و انحصارطلب بود. حصرگرایی و اختصاص وصف ذاتی ساختارهای اشتقاقی از لقب أميرالمؤمنين بود. این حصرگرایی را ساختارزبانی - ادبی این لقب و پشتوانه‌های سیاسی و مذهبی تشدید و تثبیت می‌کرد؛ بنابراین لقب أميرالمؤمنين در هر عصر قابل اطلاق به غیر از یک فرد نبود. لقب أميرالمؤمنين با افول نظریه‌های سیاسی و مذهبی پشتیبان آن به محاق و کمون می‌رفت؛ آن‌گونه که در ساختارهای مشابه آن نیز این لقب از تکثرو تعمیم برخوردار نبود؛ زیرا با وصف حصر و انحصار ذاتی مفهوم امیر در تضاد بود و با اطلاق بر دو شخص ماهیت آن دچار انقلاب و استحاله می‌شد.

همین حصرگرایی در کاربرد لقب أميرالمؤمنين فی الحدیث بر چهره‌های سرآمد در حدیث‌شناسی وجود داشت. دلیل این حصرگرایی، دشواری در دستیابی به رتبه أميرالمؤمنين فی الحدیث در دوران حیات علمی شخصیت‌ها بود. درگفتمان حدیث‌پژوهی این رتبه چنان از فراز مندی و ستیغ بلند برخوردار بود که فقط نخبگان خاص و انگشت‌شماری که از فراست و ویژه، استعداد خاص و دارای نظریه‌های بدیع و اثرگذار در حدیث‌شناسی بودند، به احراز این عنوان علمی ممتاز و فاخر موفق می‌شدند؛ از این رو این لقب فقط بر چهره‌های اثرگذار و چون شعبه بن حجاج، مالک بن انس، عبدالله بن مبارک، سفیان ثوری، یحیی بن سعید و علی بن مدینی اطلاق گردید و از تعمیم و توسعه آن برای دیگران خودداری شد (بنگرید: جوهری، مسند ابن الجعد، ص ۲۰، ص ۲۶۸؛ ابن‌ابی‌حاتم الرازی، الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۱۸، ص ۱۲۶؛ همان، ج ۴، ص ۲۲۵ و ص ۳۶۹؛ همان، ج ۵، ص ۴۹؛ همان، ج ۹، ص ۶۰؛ ابن‌حبان، الثقات، ج ۷، ص ۳۸۳؛ جرجانی، الکامل، ج ۱، ص ۷۱، ص ۷۲، ص ۸۱، ص ۹۰؛ همان، ج ۶، ص ۱۰۷؛ عمر بن شاهین (ابن شاهین)، تاریخ‌اسماء الثقات، ص ۹، ص ۱۰۵؛ مزی، تهذیب‌الکمال، ج ۱۱، ص ۱۶۴؛ همان، ج ۱۲، ص ۴۹۱).

با آغاز دوره تقلید در حدیث‌پژوهی در قرن سوم هجری و اشتغال غالب محدثان به تصنیف و تألیف مجموعه‌های حدیثی و رجالی و افول نظریه‌پردازی بنیادین در دانش‌های حدیثی، کاربرد این لقب برای محدثان از رونق افتاد. در این مقطع تاریخی بر پایه مؤلفه بنیادین لقب أميرالمؤمنين فی الحدیث حدیث‌پژوه برجسته و اثرگذار ظهور نکرد که بتواند همانند شعبه بن حجاج و سفیان ثوری نقطه عطف مهم و تحول بنیادین در حدیث‌پژوهی ایجاد کنند، بلکه در امتداد همان اندیشه‌های نخستین حدیث‌پژوهی به توسعه و تثبیت نظریه‌های حدیث‌پژوهی پیشینیان اهتمام ورزیدند و بیشترین وقت و همت خود را برای تصنیف جوامع حدیثی در گونه‌های جدید آن صرف نمودند.

برخی از جریان‌های فکری از قرن دهم تا و سپس در سده اخیر تلاش کردند لقب أمير المؤمنين فی الحدیث را در راستای اهداف خود صادره نمایند. این جریان‌ها برخلاف مؤلفه بنیادین این لقب و مبانی دیدگاه حصرگرایانه حدیث‌پژوهان متقدم، این لقب را برای شخصیت‌های مدنظر خود به کار بردند. گفتنی است این جریان‌ها با رویکردی کاملاً ایدئولوژیک و از سرناچاری و انفعال دست به این سرقت علمی بزرگ در تاریخ حدیث زدند و از مبانی و رویکرد اهل حدیث متقدم و متأخر اعراض نمودند.

بررسی تاریخ لقب أمير المؤمنين فی الحدیث از دو دوره حصرگرایی و دوره تعمیم سوگرا در تاریخ حدیث حکایت دارد. دوره حصرگرایی با وضع این لقب در نیمه اول قرن هجری برای حدیث‌شناسان بسیار معدودی آغاز گردید و توقف اطلاق این لقب برای دیگران تا قرن دهم هجری تداوم داشت تا اینکه سیوطی (۹۱۱ ق) این روند را نقض و از بخاری در تراز این راهویه و سفیان ثوری یاد کرد (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۳۳۳)؛ اما این دیدگاه سیوطی تا سده معاصر مورد توجه قرار نگرفت و همچنان رویکرد حصرگرایی هیمنه داشت.

در طول ده قرن امتداد حصرگرایی کاربرد، اساساً هیچ نشانی از استعمال آن را شاهد نیستیم و این لقب از قرن سوم دچار توقف گردید؛ بنابراین از این مقطع تاریخی به دوره فترت و محاق کاربرد این لقب یاد می‌کنیم. در سده معاصر با تشدید رویکرد انتقادی به صحیح بخاری، کاربرد این لقب برای بخاری در برخی از دفاعیات جریان‌های حدیث‌گرا و سپس وهابی-سلفی دو سده اخیر شیوع یافت و بدین ترتیب حصرگرایی تاریخی این لقب برای دفاع از بخاری شکسته شد و از حصرگرایی به نسبت تاریخی و فروکاست آن برای دیگران منجر شد.

جریان نقد بخاری از قرن سوم تا سده معاصر با نشان دادن ضعف‌های آشکار او در حدیث‌شناسی، سد استوار و مانع بزرگی فراروی طرفداران بخاری در ارتقای جایگاه او به أمير المؤمنين فی الحدیث بودند؛ بنابراین در طول دوران حصرگرایی این لقب درباره بخاری به کار نرفت؛ ولی با تقویت جریان دفاع از بخاری از سوی سلفیان معاصر این حصر شکسته شد؛ اما سلفیان ناگزیر شدند به وجود خطا و ضعف در آرای اشخاص ملقب به أمير المؤمنين فی الحدیث اذعان نمایند تا قابل انطباق بر بخاری و امثال او باشد.

عبدالماجد غوری این مهم را در کنار دیگر مؤلفه‌های آن با افزودن قید خدمت به سنت چنین تقریر می‌کند:

(سید عبدالماجد غوری، معجم ألفاظ و عبارات الجرح و التعديل المشهورة و النادرة، ص ۱۸۲).

روشن است که معیارهای غوری با مؤلفه‌های این لقب در رویکرد حصرگرایی انطباق ندارد و او تلاش دارد با حصرزدایی از انحصار این لقب، اشخاص مدنظر جریان سلفیان معاصر را ذیل شمول

آن قرار دهد. این رویکرد مورد نقد محققان معاصر نیز قرار گرفت. برای نمونه ابوریه در اطلاق این لقب به ابن حجر عسقلانی به دلیل عدم دقت وی در نقد سند حدیث اعتراض نمود و ابن حجر را شایسته این لقب ندانست (محمود ابوریه، شیخ المضیره أبوهریره، ص ۶۷).

با استناد به نتایج ساختارشناسی، مؤلفه معنایی و حصرگرایی تاریخی، مؤلفه کانونی و جوهری لقب أميرالمؤمنین فی الحدیث علو در مقام، سلطه و الزام، انفراد و تفرد در حدیث پژوهی است که در سایه سار نظریات بدیع و اندیشه‌های حدیثی گفتمان ساز برای شخصیت‌های ممتاز حدیث پژوه در قرن دوم و سوم هجری اطلاق گردید. این لقب در رأس هرم نظام القاب محدثان قرار دارد و به رتبه ممتاز و تخصص ویژه معدودی از سرآمدان در فقه الحدیث و نقد الحدیث دلالت دارد.

با استناد به نقدهای جدی برمبانی، کتاب‌ها و آرای حدیثی بخاری از سوی جریان نقد و عدم توفیق بخاری در ارائه نظریات بدیع و بنیادین در حدیث پژوهی لقب أميرالمؤمنین فی الحدیث براو انطباق پذیر نیست؛ زیرا مؤلفه بنیادین و اساسی این لقب در شخصیت و اندیشه‌های بخاری وجود ندارد. بخاری در روزگار خود به این لقب شناخته نشد و خود چنین باوری به جایگاهش در حدیث پژوهی نداشت و اطلاق این لقب براو در دو سده اخیر جانب دارانه، سوگیرانه و برخلاف معیارهای محدثان در احراز القاب علمی است.

بنابراین ادعای دکتر عزازی در اعطای این لقب به بخاری با چالش‌های جدی روبروست و تلاش وی نشان از این دارد که او نیز در امتداد جریان سلفیه معاصر بدون پایبندی به معیارهای رویکرد حصرگرا به دنبال ساختار شکنی در انحصار این لقب به سرآمدان و مبتکران در حدیث شناسی است.

۳. انطباق نداشتن با کهن‌الگوی لقب

از جمله چالش‌های فراروی القاب اعطایی به شخصیت‌ها، تردید در شایستگی و میزان روابی نام‌گذاری آنان به این القاب است؛ این چالش به طور برجسته درباره افرادی مطرح می‌شود که در دوران حیات علمی خود به احراز این القاب موفق نشدند؛ ولی پس از رحلت ایشان از سوی طرفداران خود به این القاب خوانده شده و برای اشتها و تثبیت این القاب برای شخصیت مدنظر خود از هیچ اقدامی دریغ نورزیدند.

الگوی لقب پژوهی اجتهادی برای برون رفت از این چالش و دستیابی به یک نظرگاه علمی و قابل دفاع در این مسئله قاعده سنجش با کهن‌الگوی القاب را توصیه می‌کند. بر پایه این قاعده از جمله شاخص‌های روابی، راستی و درستی نام‌گذاری دانشوران به القاب علمی، سنجش منزلت علمی، جایگاه گفتمانی، برابری نظریه‌ها و آثار علمی آنها با نخبگان ممتازی است که در پیشینه و گفتمان علمی یک دانش فرازمندی ایشان مورد وفاق و اتفاق نظر همگان است.

ایشان آغازین فرزنانگانی هستند که به این القاب وصف شده‌اند؛ به همین دلیل اسوه‌های راستین القاب علمی هستند. از مطالعه عمیق و دقیق کارنامه علمی این نخبگان فرازمند و اسوه‌های اصیل در هر حوزه دانشی، به مجموعه‌ای از اوصاف علمی ایشان دست می‌یابیم که زمینه، علل و اسباب، چرایی و چگونگی نام‌گذاری ایشان به القاب علمی خاص را برای ما تبیین می‌کنند. مجموعه این اوصاف ما را به الگوی اصیل و نخستین القاب علمی رهنمون می‌نمایند که از آن به کهن‌الگوی لقب یاد می‌کنیم. کهن‌الگوی القاب علمی میزان و ترازوی سنجش القاب اشخاص دیگری هستند که با چالش اعطایی بودن القاب مواجه هستند و درباره اصالت این القاب درباره ایشان دچار تردید هستیم؛ همانند بخاری که در روزگار حیاتش به عنوان محدث و مؤلفی پرکار در تألیف کتاب‌های حدیث و روایت‌شناسی شناخته شده بود؛ اما از او *أمیر المؤمنین فی الحدیث* یاد نمی‌شود. پس از مرگ بخاری، طرفداران او - به دلایلی که پیش‌تر در مقاله نخست از این مجموعه تقدیم کردیم - او را به القابی از جمله لقب *أمیر المؤمنین فی الحدیث* وصف کردند. بنابراین برای راستی‌آزمایی اصل شایستگی بخاری برای لقب *أمیر المؤمنین فی الحدیث* و میزان دقت و صحت این نام‌گذاری، ناگزیر هستیم کارنامه و برابری حدیث‌پژوهی او را با کهن‌الگوی این لقب ارزیابی کنیم. پیش‌تر بیان کردیم *شعبه بن حجاج بصری* نخستین شخصیتی است که این لقب درباره او به کار رفت و در روزگارش نیز به این لقب علمی شناخته شده بود.

مروری بر تلاش‌ها و اندیشه‌های حدیث‌پژوهی *شعبه بن حجاج (۱۶۰ق)* در جایگاه نخستین دارنده لقب *أمیر المؤمنین فی الحدیث* برای شفاف‌شدن شاخصه‌ها، معیارها و چرایی اطلاق این لقب برای سرآمدان حدیث‌پژوهی در روزگار ایشان نیز سودمند است. *شعبه بن حجاج* به مثابه کهن‌الگوی لقب *أمیر المؤمنین فی الحدیث*، معیار صحیح، سنجه درست و میزان دقیق برای داوری علمی، منصفانه و بی‌طرف درباره بخاری است که در قرن‌های بعدی این لقب به او اعطا گردید. برای وصول به این هدف نگاهی اجمالی به وضعیت سنت و حدیث در روزگار *شعبه بن حجاج* ضروری است.

روزگار *شعبه بن حجاج* به دلیل منع از کتابت و نشر احادیث و سنن رسول خدا (ص)، تحریفات و دستبردهای گسترده در سنت رسول خدا (ص) از سوی جریان‌های سیاست، قدرت و ثروت به مدد عالمان وابسته به دستگاه خلافت اموی به ویژه معاویه و زبیریان، دوران بسیار تیره و تاریکی است و دستیابی به اسلام اصیل و سنت معتبر رسول خدا (ص) بسیار دشوار است و اسلام اموی و فساد در شهرهای مکه و مدینه و دیگر بلاد اسلامی فراگیر است و امویان به شدت با میراث نبوت در حال ستیز هستند؛ امام سجاد (ع) در دعای روز جمعه و عید قربان این روزگار را چنین وصف می‌نماید: «اللهم إن هذا المقام لخلفائك وأصفيائك، ومواقع أمتائك في الدرجة الرفيعة التي اختصاصتهم بها قد ابتزوها. حتى عاد صفوتك و خلفاؤك مغلوبين مقهورين مبتزين، يرون

حکمک مبدلا و کتابک منبوذا، و فرائضک محرقة عن جهات شرعک، و سنن نبیک متروکه» (الامام السجاد (ع)، صحیفه السجادیه، دعای ۴۸).

همچنین آن امام همام به سخره گرفتن سنت رسول خدا (ص) از سوی مردم - جریان های فکری وابسته به زر، زور و تزویر دستگاه خلافت اموی - تصریح دارد و سکوت عترت در مقابل این جریان ستیز با سنت راروا نمی دارد و این حقیقت تلخ را چنین تصویر می کند: «مَا نَدْرِي كَيْفَ نَصْنَعُ بِاللَّاسِي إِنْ حَدَّثَنَا هُمْ بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) صَحِّحُوا وَإِنْ سَكَّتْنَا لَمْ يَسْعُنَا» (کلینی، الکافی (المشکل)، ج ۳، ص ۲۳۴).

بسامد صلوات بر رسول خدا (ص) و عترت ایشان در سراسر دعا های امام سجاد (ع) در کتاب شریف صحیفه سجادیه، نماد اعتراض آن امام در مقابل ستیز با سنت و ثقلین است که راهبرد مشترک و فراگیر اسلام برساخته و پوشالی امویان و زبیریان بود. عبداللّه بن زبیر (۷۳ ق) چهل روز بر فراز منابر خطبه خواند؛ ولی از روی عمد صلوات بر محمد و خاندان ایشان را از دیباچه خطبه حذف می کرد و این رفتار سخیف خود را چنین توجیه می کرد که این اقدام او از تفاخر علویان بر زبیریان می کاهد: «أَنَّ ابْنَ الزَّبِيرِ خَطَبَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا لَا يَصِلِي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَالَ: لَا يَمْنَعُنِي أَنْ أَصْلِي عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ تَشْمَخَ رِجَالُ بَأَنَافِهَا» (مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۹).

وهب بن کیسان (۱۲۷ ق) نیز گستره این تحریف و دستبرد امویان در آموزه های اسلامی و سنت نبوی را چنان وسیع گزارش می کند که حتی نماز نیز تغییر یافته بود: «كُلُّ سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ عُبِّرَتْ حَتَّى الصَّلَاةِ» (شافعی، کتاب الام، ج ۱، ص ۲۶۹).

شعبه بن حجاج میراث دار حدیث در چنین روزگاری بود. مهم ترین اوصاف حدیث پژوهی شعبه بن حجاج به عنوان نخستین کهن الگوی لقب امیر المؤمنین فی الحدیث عبارت اند از:

الف) پایه گذار دانش جرح و تعدیل

شعبه بن حجاج با آگاهی دقیق از ریشه ها و روندهای حاکم بر نقل و انتقال حدیث در روزگار خود ناگزیر شد بسیار سخت گیرانه با متون به اصطلاح احادیث - که از سوی راویان مختلف و غالباً وابسته به جریان های زر، زور و تزویر روایت می شد - برخورد کند تا به سنت اصیل و پیراسته از تحریف و تغییر دست یابد. برای این هدف شعبه بن حجاج رویکرد انتقادی خود در سنجش احادیث را در قالب اصول و قواعدی طراحی نمود و بر پایه آنها به سنجش احادیث پرداخت. این ابتکار نظر و عمل شعبه در روند تاریخ حدیث پژوهی عامه نخستین نظریه اعتبار سنجی در ارزیابی احادیث بود، آغازین نقطه عطف و تحول در نقد حدیث را پایه گذاری نمود، درگفتمان حدیث پژوهی عامه تأثیر عمیق و گسترده ای نهاد و رویکرد اجتهادی - تحقیقی در ارزیابی اسناد و متن حدیث عامه را جایگزین رویکرد روایت گرای محض نمود. نظر به دقت و حساسیت ویژه شعبه در ارزیابی اسناد و

راویان حدیث، احادیث روایت شده از سوی وی را در نهایت دقت و پیراستگی گفته اند (مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۴۹۰)؛ از این رو شعبه بن حجاج بصری را اولین حدیث پژوهی گفته اند که نقد و بررسی احوال راویان حدیث را در مدرسه حدیثی عراق پایه گذاری کرد و دیگران از وی پیروی کردند: «وهو أول من فتش بالعراق عن أمر المحدثين وجانب الضعفاء والمتروكين حتى صار علما يقتدى به ثم تبعه عليه بعده أهل العراق» (ابن حبان، الثقات، ج ۶، ص ۴۴۶).

ب) نقاد بی بدیل حدیث

شعبه بن حجاج به سخت گیری خود در تفتیش و نقادی راویان حدیث اعتراف داشت و نتیجه آن بی اعتبار دانستن بخش معظمی از احادیثی بود که در روزگار او در افواه و اذهان رواج داشت. شعبه تصریح می کرد بر پایه معیارهای نقد حدیثی او سه چهارم از احادیث روزگار او بر ساخته و دروغین هستند: «ما أعلم أحدا فتش الحديث كتفتيشي، وقفت على أن ثلاثة أرباعه كذب» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۲۶).

شعبه تفتیش از مشایخ را امری مجازمی دانست و از آن به غیبت نمودن به خاطر خداوند یاد می کرد: «تعالوا نغتاب في الله. يريد الكلام في الشيوخ» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۲۳).

شعبه بن حجاج از نقل و اسناد حدیث بسیار هراسناک بود و عدم دقت در آن را از جمله عوامل جهنمی شدن می دانست (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۱۳).

شعبه در روزگار خود داناترین فرد به احوالات راویان احادیث - عامه - بود که از فرایند نقد و تحقیق اسانید و طبقات راویان به این جایگاه ممتاز دست یافته بود (ابن ابی حاتم رازی، الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۲۷؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۴۹۰).

ج) تأسیس مبانی و قواعد ویژه در اعتبارسنجی حدیث

شعبه بن حجاج در ارزیابی اسناد و پذیرش حدیث بسیار سخت گیر بود (بخاری، التاريخ الصغير، ج ۱، ص ۱۹؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۸۳)؛ تا حدی که دیدن چهره راوی از جمله شرایط او بود: «إذا سمعت من المحدث ولم تر وجهه فلا ترو عنه» (رامهرمی، الحد الفاصل، ص ۵۹۹) و تا شیخ و راوی از تعبیر «حدثنا» استفاده نمی کرد، روایت او را معتبر نمی دانست: «كل حديث ليس فيه "حدثنا"، فهو مثل الرجل في فلاة معه بعير بلا خطام» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۲۵)؛ به همین سان اگر در اسناد حدیثی تعبیر «سمعت» نبود، آن را بی ارزش می دانست: «كل شيء ليس في الحديث "سمعت" فهو خل و بقل» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۰۸).

د) اجتناب از احادیث راویان مشکوک

شعبه بن حجاج بر اجتناب از نقل حدیث از راویان مشکوک و اهتمام به نقل از راویان اهل شرف

تأکید داشت و دلیل آن را احتراز ایشان از دروغ می دانست: «خذوا عن أهل الشرف فإنهم لا يكذبون» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۱۷).

شعبه به التزام راویان به زنی مومنانه اصرار داشت؛ بنابراین به دلیل نمایان بودن بخشی از ران پای راوی، نقل روایت از او را ترک کرد (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۲۳).

شعبه به راویان مشکوک و غیرضابط تذکر جدی می داد و در صورت عدم انصراف علیه آنها اقامه دعوا می کرد و این مهم از جمله سلوک علمی او بود: «لولا شعبه ما عرف الحديث بالعراق، وكان يجرى إلى الرجل فيقول: لا تحدث وإلا استعديت عليك السلطان» (مزی، تهذیب الکنال، ج ۱۲، ص ۴۹۱) و گاه عنان نقد را از دست می داد و به برخورد عملی با راوی می انجامید؛ آن گونه که در تعامل او با جعفر بن زبیر شامی شاهد این رویه شعبه هستیم (عقیلی، ضعفاء العقیلی، ج ۱، ص ۱۸۲ - ۱۸۳).

ه) ممتاز در فهم و نقد حدیث

عبدالرحمن بن مهدی (۱۹۸ ق) از معاصران شعبه جایگاه نقادی او را در نقد راویان و فهم محتوایی حدیث بر سفیان ثوری ترجیح می داد؛ زیرا شعبه از نوعی فراست و ویژه و ممتاز در فهم حدیث برخوردار بود: «وكان شعبه أبصر بالحديث وبالرجال، وكان الثوري احفظ، وكان شعبه بصيرا بالحديث جدا فهما له كأنه خلق لهذا الشأن» (ابن أبي حاتم رازی، الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۲۹).

علی بن مدینی نیز شعبه بن حجاج را از شخصیت های برجسته مدرسه حدیثی بصره در نقد اسانید احادیث می دانست (ابن أبي حاتم رازی، الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۱۲۹).

و) هراسمند از میراث حدیثی

شعبه بن حجاج وصیت کرد پس از مرگش کتاب های حدیثی موجود در کتابخانه اش را از بین ببرند؛ زیرا از دستبرد در این آثار هراسمند بود: «عبید الله بن جریر بن جبلة: سمعت سعد بن شعبه يقول: أوصى أبي إذا مات أن أغسل كتبه، فغسلتها، وكان أبي إذا اجتمعت عنده كتب من الناس، أرسلني بها إلى البارجاه، فأدفعها في الطين» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۲۳ - ۲۲۴).

ذهبی این رویه را میان مشایخ جاری می دانست و دلیل آن را ترس از دخل و تصرف در آثار ایشان از سوی افراد نا آشنا با حدیث می دانست (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۱۳).

ز) تربیت شاگردان جریان ساز

۳. اگر این محال ممکن بود که شعبه بن حجاج اعتماد بخاری به راویان خوارج در نقل احادیث صحیح بخاری را مشاهده می کرد، با بخاری چگونه برخورد می کرد؟ (نک: حسن بلقان آبادی، بخاری و ناصبی گری). بخاری چگونه می توانست به شعبه اثبات کند خوارج از شمار اهل شرف و پیراستگان از دروغ هستند؟ بخاری چگونه می توانست شعبه را مجاب کند که چرا اهل شرف خاندان رسالت و نبوت نقل حدیث نکرده است؟

شعبه بن حجاج به تربیت شاگرد نیز اهتمام ویژه داشت و حیات علمی خود را وجود ایشان امتداد بخشید. یحیی بن سعید (۱۹۸ق) به مدت بیست سال از شعبه بن حجاج حدیث آموخت و در هر روز سیزده حدیث از وی فرامی گرفت (ابن مزّی، تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۳۳۴). یحیی بن سعید در امتداد اندیشه های نقد الحدیثی استادش شعبه بن حجاج^۴ توانست با رویکرد سخت گیرانه (بخاری، التاریخ الصغیر، ج ۱، ص ۱۹) نقد اسناد و جرح و تعدیل راویان را در بصره تثبیت نماید (مزّی، تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۳۳۷) و نقل حدیث از راویان مشکوک به ضعف را ترک نمود (مزّی، تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۳۴۰) و فقط به نقل از راویانی پرداخت که از نگاه او ثقّه بودند (مزّی، تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۳۴۰).

یحیی بن سعید اذعان داشت فقط به نقل حدیث از پنج شخص اطمینان قلبی دارد: «لؤلؤم أرو إلامن أرضی، لم أرو إلا عن خمسة» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۷۸) و در ارزیابی حدیث پیر و معیارهای استادش بود (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۷۹). یحیی بن سعید در اعتبارسنجی احادیث سندگرای محض بود و صحت اسناد را مبنای صحت حدیث می دانست: «لا تنظروا إلى الحدیث، ولكن انظروا إلى الاسناد، فإن صح الاسناد، وإلا فلا تغتروا بالحدیث إذا لم یصح الاسناد» (مزّی، تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۱۶۵) و البته به گزارش احمد بن حنبل در گزارش شماری از احادیث نیز دچار خطا شد (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۸۱).

ذهبی بعد از اشاره به سخت گیری یحیی بن سعید در توثیق راویان احادیث، تذکرمی دهد که درباره راویان ضعیف از دیدگاه ابن سعید بایستی با احتیاط و دقت عمل کرد و به اقوال دیگران نیز مراجعه نمود؛ زیرا یحیی بن سعید افرادی را تضعیف کرده است که بخاری و مسلم به احادیث آنها استناد جسته اند (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۸۳). زیاده روی یحیی بن سعید در جرح و تعدیل رجال تا حدی است که اعتراض ذهبی را علیه او برانگیخته است (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۶-۲۵۷).

با توجه به آنچه به شکل گزیده و اجمال از برخی اوصاف شعبه بن حجاج بصری در جایگاه کهن الگوی لقب أمير المؤمنین فی الحدیث بیان شد، این پرسش مطرح است که آیا بخاری در اشراف بر ابعاد مختلف حدیث پژوهی در تراز و رتبه شعبه بن حجاج بود که شایسته اطلاق این لقب باشد؟ ما تلاش های حدیثی بخاری را منکر نیستیم؛ اما مسئله این است که کدام نظریه و اندیشه بخاری مرزهای حدیث پژوهی را توسعه داد و پارادایم جدیدی را در گفتمان حدیث پژوهی ایجاد کرد؟ با

۴. «صالح بن محمد البغدادي: أول من تكلم في الرجال شعبه بن الحجاج ثم تبعه يحیی بن سعید القطان، ثم تبعه أحمد بن حنبل و یحیی بن معین» (مزّی، تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۴۹۳-۴۹۴)؛ «و هو أول من جرح و عدل، أخذ عنه هذا الشأن یحیی بن سعید القطان، و ابن مهدي، و طائفة» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۰۶).

توجه به پیشسازی سرآمدان حدیث پژوه قرن دوم هجری در پایه گذاری اصول و مبانی اعتبارسنجی سند و نقد متن احادیث برای دستیابی به احادیث متقن و صحیح حکایت کننده سنت اصل، نوآوری بخاری در این عرصه کدام است تا او را شایسته اطلاق لقب بدانیم؟

با وجود پیشسازی شعبه بن حجاج، سفیان ثوری و علی بن مدینی در نقد و جرح، توثیق و تعدیل راویان احادیث، نوآوری بخاری در این عرصه کدام است؟ روشن است که به صرف حفظ و گردآوری احادیث در چند مجلد این لقب اعطا نمی شود، بلکه فراتر از این فرد باید در گفتمان حدیث پژوهی روزگار خود با آرای بدیع و ممتاز بتواند مرز دانش حدیث را توسعه و ارتقا بخشد و با گردآوری و گزینش احادیث و اقوال جرح و تعدیل راویان در کتاب های مبسوط و مختصر لقب امیر المؤمنین فی الحدیث اعطا پذیر نیست. بخاری شاگردی در تراز یحیی بن سعید به گفتمان علمی تقدیم نکرد؛ اقدام مسلم نیسابوری در نگارش کتاب الصحیح خود در همان روزگارش با نقدهای کوبنده منتقدان مواجه گردید و اثبات شد اثری بسیار سست و پریشان است (أبوزرعة عبید الله بن عبد الکریم رازی (المتوفی ۲۶۴ هـ)، سؤالات البرذعی لأبی زرعة الرازی، ص ۳۷۵ - ۳۷۷). فربری و ابوحاتم و زاق دیگر ملازمان و شاگردان بخاری نیز هیچ نتوانستند در گفتمان حدیثی به جز نقل خاطرات بخاری جایگاهی پیدا کنند و جریان ساز باشند و این گونه بود که با مرگ بخاری اندیشه او نیز به محاق رفت.

بنابراین ادعای دکتر عزازی و همگنان ایشان در اعطای لقب امیر المؤمنین فی الحدیث به بخاری با کهن الگوی این لقب انطباق ندارد و اعطای این لقب به بخاری جانب دارانه و سوگیرانه است.

۴. زمان پریشی تاریخی

مناقشه زمان پریشی تاریخی از آسیب در روند تاریخی تلاش برای نام گذاری و اشتهار بخاری به لقب امیر المؤمنین فی الحدیث پرده برمی دارد و این حقیقت را نمایان می سازد که شهرت بخاری به این لقب بسیار دیر هنگام، سوگیرانه و در راستای اهداف جریان خاص رخ داده است. بر پایه داده های تاریخی موجود، تاریخ نام گذاری و شهرت این لقب برای بخاری هم زمان با دوران حیات وی و حتی تا قرن دهم میسور نیست؛ بنابراین تعبیر بخاری به امیر المؤمنین فی الحدیث از منظر نقد تاریخی زمان پریش و آلوده به مغالطه است.

بر اساس برابری مطالعه منابع تاریخی، تراجم، رجال و حدیث عامه، چکیده ادوار تاریخی کاربرد لقب امیر المؤمنین فی الحدیث برای بخاری چنین است:

(الف) دوره عدم اطلاق لقب: از بخاری تا سیوطی (قرن ۳ - ۱۰ هجری)؛

(ب) دوره اطلاق موردی لقب: جلال الدین سیوطی (قرن ۱۰ هجری)؛

(ج) دوره اعراض از رأی سیوطی: (قرن ۱۰ - ۱۴ هجری)؛

د) دوره شیوع اطلاق لقب توسط سلفیان: سده معاصر (۱۴-۱۵ هجری).

از روزگار بخاری تا قرن دهم هجری در منابع تراجم و رجال الحدیث اهل سنت سند و مدرک معتبر و حتی ضعیفی که اطلاق لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث برای بخاری را اثبات کند به دست نیامد؛ بنابراین ادعای شهرت بخاری به این لقب به مغالطه زمان پریشی تاریخی دچار است. این مهم از مطالعه آثار ابن حجر عسقلانی (۷۷۷) در قرن هشتم هجری که اهتمام ویژه‌ای به گردآوری و گزارش مناقب علمی بخاری دارد، آشکار است. ابن حجر در کتاب مقدمه فتح الباری از بخاری در جایگاه دارنده لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث یاد نکرده است (ابن حجر، مقدمه فتح الباری، ص ۴۷۸-۴۹۰). اگر کاربرد این لقب برای بخاری پیش از ابن حجر رایج و شایع بود یا در نگاه خود ابن حجر او شایسته این لقب بود، به طور قطع ابن حجر از یادکرد آن غفلت نمی‌کرد.

برای نخستین بار جلال الدین سیوطی (۹۱۱ ق) در قرن دهم هجری از بخاری در شمار افرادی نام برد که لقب امیرالمؤمنین درباره ایشان به کار رفته است؛ ولی به منابع خود اشاره‌ای ندارد و از سیاق عبارت سیوطی آشکار است که در مقام بیان دیدگاه شخصی خود در این موضوع است. عبارت سیوطی چنین است: «لُقِّبَ المحدث بأَمیر المؤمنین لُقِّبَ به جماعة منهم سفیان، و ابن راهویه، و البخاری و غیرهم» (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۳۳۳).

در سده اخیر لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث در کتاب هدایة المغیث فی أمراء المؤمنین فی الحدیث تألیف محمد شنقیطی (متوفای ۱۳۶۳ هجری) در بیت «ثم البخاری الشهریر الفخم* و الدر القطنی الامام الشهم» برای بخاری در شمار دیگر دارندگان این لقب به کار رفت که البته رویکرد تعمیم‌گرا در کاربرد القاب علمی برای محدثان داشت (محمد شنقیطی، هدایة المغیث فی أمراء المؤمنین فی الحدیث، ص ۲۴)؛ سپس ذیل عنوان جلد کتاب تاریخ الصغیر بخاری با تحقیق: ابراهیم زائد و یوسف مرعشلی (دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۸۶م) از سوی ناشر به دنبال نام بخاری افزوده شد و این چنین در ذهن عزازی و همگنانش نهادینه شد که بخاری امیرالمؤمنین در حدیث است؛ غافل از اینکه تا سده اخیر هیچ کسی این لقب را برای بخاری پیش از شنقیطی به کار نبرده است.

ظرفه اینکه در چاپ دیار بکر ترکیه از کتاب تاریخ الکبیر بخاری این لقب ذیل نام بخاری در عنوان جلد نیامده است و به تعبیر «الحافظ النقاد شیخ الاسلام جبل الحفظ وإمام الدنیا» بسنده شده است (بخاری، التاریخ الکبیر، المكتبة الإسلامية، دیار بکر، ترکیا، [بی تا]).

بررسی روند و ادوار تاریخی کاربرد این لقب برای بخاری آشکارا نتایج ذیل را اثبات می‌کنند:

الف) اشتهار نداشتن بخاری به لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث در دوران حیات؛

ب) هشت قرن غیبت تاریخی کاربرد لقب أميرالمؤمنين في الحديث برای بخاری؛
 ج) نام‌گذاری پسینی و سوگیرانه بخاری به لقب أميرالمؤمنين في الحديث در دوران متأخر؛
 د) بهره‌برداری سلفیان معاصر از مغالطه زمان پربیشی تاریخی لقب أميرالمؤمنين في الحديث در راستای اهداف خود در تقابل با جریان نقد بخاری.

بنابراین ادعای دکتر عزّازی و همگان ایشان در نام‌گذاری بخاری به لقب أميرالمؤمنين في الحديث به مغالطه زمان پربیشی تاریخی دچار است و همین آسیب به تنهایی برای ابطال آن کفایت می‌کند.

۵. بن‌مایه‌ها و سویه‌های انسداد نقد بخاری

برپایه این مناقشه تلاش برای نام‌گذاری و اشتباه بخاری به لقب أميرالمؤمنين في الحديث به مثابه ابزاری برای ایجاد هراس در نقد اندیشه‌های حدیثی بخاری کارآمد است و غرض نهایی آن انسداد جریان نقد بخاری است؛ از این رو انسداد بخشی به نقد بخاری در بُن و سویه‌های این انگاره وجود دارد. طرفداران بخاری از طریق شهرت بخشیدن به این لقب برای بخاری به دنبال فرافکنی این پنداره هستند که بخاری نقدناپذیر است، آراء و آثار او در کمال اتقان و صحت است، درک و فهم اندیشه‌های حدیثی بخاری از عهده همگان برنیاید و باید به اندیشه‌های حدیثی او به دیده تکریم و احترام نگریست و از هرگونه نقد و نقض آن اجتناب جست؛ همان‌گونه که با دیگر مصادیق این لقب در تاریخ حدیث این چنین برخورد شد.

در تبیین بیشتر این مناقشه، تحلیل رویکردهای رایج به لقب أميرالمؤمنين في الحديث در تاریخ حدیث ضروری است. در کتاب‌های تراجم و رجال متقدم، متأخر و معاصر اهل سنت دورویکرد در اطلاق لقب أميرالمؤمنين في الحديث به محدثان وجود دارد که از حیث گستره اطلاق می‌توان به رویکرد تحدید و رویکرد توسعه نام‌گذاری کرد.

رویکرد تحدید

برپایه رویکرد نخست، لقب أميرالمؤمنين في الحديث به سرآمدان و پیش‌تازان نقد حدیث در عصر تابعین اختصاص دارد که با تأسیس اصول و قواعد ابتکاری به جرح و تعدیل راویان و نقد محتوایی احادیث اهتمام ورزیدند، مرزهای دانش‌های حدیث را توسعه بخشیدند، در فرایند رشد دانش حدیث و اعتلای جایگاه آن در هندسه علوم اسلامی نقش مهم و برجسته‌ای را ایفا کردند و با تلاش‌های فاخر خود نقطه عطف مهمی در تاریخ علوم حدیث پدید آوردند. در این رویکرد افراد بسیار انگشت‌شماری شایستگی اطلاق این لقب علمی را دارند و بدون هیچ تردیدی بخاری از شمار این فرزندانگن نیست؛ زیرا مؤلفه‌ها و معیارهای اطلاق این لقب را ندارد. بخاری در تراز شعبه بن حجاج نبود، شعبه‌گوی سبقت را از وی ربوده بود و حتی شاگرد برجسته شعبه به این تراز از

تبحر در نقد حدیث نرسید که وی را امیرالمؤمنین فی الحدیث خطاب کنند تا چه رسد به بخاری که در تراز شاگرد شعبه نیز نبود. بر این کتاب ها و آرای حدیثی بخاری ابتکار و نوآوری ویژه ای را اثبات نمی کنند که وی برای نخستین بار آنها را مطرح کرده باشد و بتوان آنها را با اندیشه های نقد حدیثی شعبه بن حجاج و امثال وی مقایسه کرد و هم ترازوی بخاری یا برتری وی را بر شعبه، سفیان ثوری، علی بن مدینی و... اثبات نمود.

رویکرد توسعه

بر پایه این رویکرد - اهل حدیث و سلفیان معاصر - کاربرد لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث قابل توسعه برای افرادی است که در نگاه ایشان اقدام مؤثری در تثبیت اندیشه های اهل حدیث و سلفیان انجام داده باشند؛ بنابراین بخاری و همگنان ایشان را شایسته اطلاق این لقب می دانند، هر چند این لقب درباره شماری از ایشان نیز در منابع تراجم، جرح و تعدیل و رجال به کار نرفته باشد (بنگرید: سید عبدالمجید غوری، معجم ألفاظ و عبارات الجرح و التعدیل المشهوره و النادرة، ص ۱۸۱ - ۱۸۹).

هدف اصلی این رویکرد، تقابل با جریان های مخالف با اهل حدیث به ویژه بخاری است که طیف گسترده ای از اهل رأی، معتزلیان قدیم و جدید، خاورشناسان، امامیه، قرآنیون، منتقدان بخاری از اهل حدیث کهن و معاصرو حدیث ستیزان را شامل است. این رویکرد برای تداوم حیات خود و ایجاد هراس و احتمالاً انسداد تحمیلی در تقابل با منتقدان بخاری تلاش های گسترده و متنوعی را انجام داده اند که از جمله مهم ترین آنها شبیه سازی بخاری با کهن الگوی لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث است تا از طریق آن بتواند مانع توسعه نقد و نقض صحیح بخاری گردد یا نقد بخاری را به منزله ستیز با حدیث نشان دهد. همچنین در مواجهه با حاکمیت و قدرت این پنداره را القا نماید که حراست و صیانت از بخاری واجب است؛ بدین معنا که در سایه سار این لقب بتوانند برای خود حاشیه امن اجتماعی ایجاد کنند و با ترویج اندیشه های حدیثی بخاری تقابل دوگانه حدیث و سیاست را پدید بیاورند و با قدسی سازی از جایگاه بخاری در کسوت امیرالمؤمنین فی الحدیث، حاکمان و سلاطین وقت را به احتیاط در برخورد با ایشان سوق دهند و بخشی از ثروت و قدرت را در حمایت از بخاری و کوبیدن منتقدان صرف نمایند؛ همان طوری که امروزه در کشورهای تحت سلطه فکری سلفیان و وهابیان شاهد این واقعیت تلخ هستیم. روشن است که رویکرد دوم سوگیرانه، غیر علمی و فاقد وجهت منطقی است؛ بنابراین کار بست لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث از سوی سلفیان بیش از اینکه اثبات کننده جایگاه علمی بخاری باشد، برخلاف مدعای ایشان دلالت دارد و به هدف استحاله مفهوم بنیادین این لقب صورت می پذیرد و کاربرد غیر علمی، ایدئولوژیکی و جانب دارانه از آن است؛ زیرا لقب مذکور در کار بست نخستین خود بر نقد و پالایش میراث سلف تأکید دارد و با تقلید در روایت آثار منسوب به سلف بدون نقد و سنجش به طور جد مخالف بود. از

سوی دیگر از جمله ویژگی‌های این لقب اجتهاد تحلیلی و انتقادی آن است که به سرآمدی دارنده لقب در این مهم دلالت دارد و سلفیه‌گرایی تقلیدی در تضاد با ماهیت این لقب است و بخاری در طبقه‌بندی جریان حدیثی از شمار اهل حدیث است و می‌دانیم که این جریان با اجتهاد در نقد حدیث سرناسازگاری داشت و میراث سلف را برترین و ناب‌ترین می‌دانست.

۶. ارائه نکردن اسناد و شواهد مثبت

از نگاه دکتر عزّازی اطلاق لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث به بخاری از چنان شهرت و اعتباری برخوردار است که به ارائه مستندات و مدارک آن نیازی نیست؛ بنابراین وی فقط به وصف بخاری به این لقب اکتفا نموده است و ادله و شواهدی برای آن اقامه نکرده است. اما ایشان باید بدانند این لقب فقط برای شمار معدودی از حدیث‌پژوهان سرآمد به کار رفته است که ادله کافی برای ارزیابی زوایای این لقب برای ایشان وجود دارد. برپایه الگوی لقب‌پژوهی، تحلیل مهم‌ترین اسناد و مدارک مثبت القاب علمی برای دانشوران علوم و فنون عبارت‌اند از:

(الف) انطباق تام با مفهوم و مؤلفه بنیادین لقب؛

(ب) اشتها متواتر به لقب در دوره حیات؛

(ج) ابداع نظریه و توسعه مرزهای دانش؛

(د) ایجاد نقطه عطف و تحول در تاریخ علم؛

(ه) اقتدار و سلطه علمی در ادوار پسین؛

(و) انعکاس و نمود لقب در آثار و اندیشه؛

(ز) امتداد اجتماعی اندیشه در تاریخ و گفتمان علم؛

(ح) امتناع اغماض، اعراض و حذف آراء و اندیشه‌ها از تاریخ علم؛

(ت) انطباق تام با معیارهای کهن الگوی لقب؛

(ی) اجماع نخبگان در شایستگی بر لقب؛

(ک) اصالت و حقیقی بودن لقب.

برپایه نقدهای پیشین آشکار شد که نه تنها شواهد و اسناد معتبری بر اصالت و اعتبار نام‌گذاری بخاری به لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث وجود ندارد، بلکه ادله نقض و ابطال آن فراوان است؛ بنابراین ادعای دکتر عزّازی و همگنان ایشان در این مهم به دلیل سنجش پذیر نبودن، ارزش علمی ندارد.

دستاورد

مسئله اصلی این مقاله، ارزیابی رویکرد مؤلف کتاب طعون و شبهات الشيعة الامامية حول صحيح البخاری و الرد علیها در نام‌گذاری بخاری به لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث در فصل

نخست این کتاب بود که بر پایه روش اسنادی - کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها، تحلیل مضمون در کشف رویکرد مؤلف کتاب، نقد علمی در آسیب‌شناسی و در بافت مطالعات تاریخی - حدیثی انجام شد. جایگاه خاص کتاب الجامع الصحیح و مؤلف آن در حدیث پژوهی اهل سنت، ضرورت توجه به بزرگ‌نمایی بخاری در اعتباربخشی به احادیث کتاب الجامع الصحیح، آشنایی با سطح، تراز و عمق پژوهش‌های برتر جامعه‌الازهر درباره بخاری از جمله ضرورت‌های این پژوهش بود. اعطای رتبه ممتاز به این کتاب در جامعه‌الازهر و انتشار آن در مصر زمینه‌ساز طرح این پرسش مهم است که در الگوی ترجمه‌نگاری بخاری در این کتاب چگونه عمل شده است؟ آیا نوآوری و ابتکار ویژه‌ای رخ داده است؟ به چه میزان رتبه رساله با بخش ترجمه بخاری در این رساله انطباق دارد؟

بر پایه دیدگاه نویسنده مقاله، مهم‌ترین آسیب این کتاب رویکرد جانب‌دارانه و سوگیرانه در ترسیم شخصیت بخاری است؛ رویکرد توأم با اغراق و آمیخته به اسطوره به کتاب الجامع الصحیح و مؤلف آن دیرینه‌ای کهن دارد. این نگرش به کتاب بخاری از گذشته تا کنون در یک فرایند تدریجی و در روند تاریخی بلندمدت در اذهان برخی از اهل سنت پدید آمد و به تدریج در گفتار حدیث‌پژوهی اهل سنت نهادینه شد. پنداره نقدی و تعظیم کتاب الصحیح بخاری توانست ضعف‌های آشکار کتاب بخاری را کتمان نماید، نقدهای علمی ناقدان را به احتیاط و اعراض از موازین نقد وادار نمود و انسداد در نقد این کتاب را رقم زد. تقدیس و اسطوره‌سازی از بخاری در بخش شرح حال نگاری بخاری در کتاب طعون و شبهات الشیعة الامامیة حول صحیح البخاری و الرد علیها حضور جدی دارد که از جمله آنها اسطوره امیرالمؤمنین فی الحدیث است که در کتاب دکتر عزیزی تکرار شده است.

بر اساس داده‌های این مقاله روشن شد اطلاق لقب امیرالمؤمنین فی الحدیث به یک حدیث‌پژوه در گفتار حدیثی مسلمین ارزش فراوانی دارد؛ زیرا این لقب بر مرجعیت، تخصص و تبحر، نوآوری و ابتکار، ممتازی و کم‌نظیری شخص میان هم‌نوعان، اثرگذاری و توسعه مرزهای حدیث‌پژوهی، اقبال و نفوذ در جامعه حدیث‌پژوهان، سرآمدی و مانایی در تاریخ علم حدیث دلالت دارد؛ از این رو رقابت مدارس حدیثی در تحصیل و اطلاق این لقب برای چهره‌های ممتاز حدیث‌پژوه خود طبیعی است؛ زیرا وجود یک نفر از شایستگان این لقب در یک مدرسه حدیثی از اسباب تمایز و برتری آن در برابر دیگر مدارس حدیثی است؛ همان‌طور که مدرسه حدیثی - رجالی بصره در قرن دوم هجری با وجود شعبه بن حجاج، از دیگر مدارس معاصر خود تمایز یافت و پیشتازی مدرسه بصره را در دانش نقد الرجال در تاریخ حدیث رقم زد. البته تحصیل این لقب با ادعا و شعار میسور نیست، بلکه مدعی آن بایستی در دوره حیاتش به این عنوان شناخته شده باشد؛ مرجعیت علمی وی نزد نخبگان حدیث‌پژوه پذیرفته شده باشد و آراء، اندیشه‌ها، شاگردان ممتاز و برابری میراث فکری وی بر شایستگی اطلاق این لقب بروی دلالت آشکار داشته باشد تا بتوان بر پایه اسناد و مدارک معتبر پیشوایی او در علم حدیث را در مقطعی از تاریخ و در گفتمانی ویژه اثبات کرد و از آن دفاع نمود.

از نیمه اول قرن دوم هجری کاربرد لقب أمير المؤمنین از حوزه سیاست به قلمرو حدیث گسترش یافت و با افزوده شدن قید «فی الحدیث» به آن، این لقب در ساختار جدید خود «امیر المؤمنین فی الحدیث» برای چهره‌های سرآمد و نامدار حدیث پژوهی اهل سنت به کار رفت. وصول به رتبه أمير المؤمنین فی الحدیث در روزگار حیات خود فرد بسیار دشوار بود و نخبگان خاص و انگشت‌شمار که از فراست و ویژه، استعداد خاص و ممارست مداوم در مطالعات حدیثی برخوردار بودند به احراز این عنوان علمی ممتاز و فاخر موفق شدند.

مروری اجمالی و گذرا بر اندیشه‌های حدیثی شعبه بن حجاج به عنوان نخستین دارنده این لقب شاخصه‌ها، معیارها و چرایی اطلاق لقب أمير المؤمنین فی الحدیث برای سرآمدان حدیث پژوهی در دوره تابعین را برای ما روشن نمود که اطلاق این لقب به ایشان با تأسیس مکتب نقد حدیث در عراق از سوی شعبه و پرورش شاگردان ممتازی چون یحیی بن سعید چه پیوندی وثیق دارد و سنجه دقیق و علمی برای داوری درباره کسانی است که در قرن‌های بعدی این لقب به آنها اعطا شده است. همچنین بیان شد اطلاق لقب أمير المؤمنین فی الحدیث به یک حدیث پژوه درگفتمان حدیثی مسلمین ارزش فراوانی دارد؛ زیرا این لقب بر مرجعیت، تخصص و تبحر، نوآوری و ابتکار، ممتازی و کم نظیری شخص در میان هم‌نوعان، اثرگذاری و توسعه مرزهای حدیث پژوهی، اقبال و نفوذ در جامعه حدیث پژوهان، سرآمدی و مانایی در تاریخ علم حدیث دلالت دارد؛ از این رو رقابت مدارس حدیثی در تحصیل و اطلاق این لقب برای چهره‌های ممتاز حدیث پژوه خود طبیعی است و سلفیان از گذشته تا کنون تلاش دارد که این لقب را برای محدثان همگرای با خود مصادره نمایند.

ارائه مستندات معتبر در اثبات صحت این لقب برای بخاری، زمان اشتهار بخاری به این لقب و اعطاکنندگان این لقب بسیار ضروری است؛ ولی دکتر عزازی فقط به ذکر این لقب برای بخاری بدون ارائه مدارک و اسناد تاریخی آن بسنده نموده است. همچنین روشن شد که بخاری در اشراف بر حدیث در تراز و رتبه شعبه بن حجاج و سفیان ثوری نیست که شایسته اطلاق این لقب باشد. اندیشه‌ها یا کتاب بخاری مرزهای حدیث پژوهی را توسعه نداد و پارادایم جدیدی را در گفتمان حدیث پژوهی ایجاد نکرد. با توجه به پیشتازی سرآمدان حدیث پژوه قرن دوم هجری در پایه‌گذاری اصول و مبانی اعتبارسنجی سند و نقد متن احادیث برای دستیابی به احادیث متفق و صحیح نشان دهنده سنت اصیل، بخاری در این عرصه نوآوری نداشت تا او را شایسته اطلاق این لقب بدانیم. با وجود پیشتازی شعبه بن حجاج، سفیان ثوری و علی بن مدینی در نقد و جرح، توثیق و تعدیل روایان احادیث نوآوری بخاری در این عرصه کدام است؟ روشن است که به صرف حفظ و گردآوری احادیث در چند مجلد این لقب اعطا نمی‌شود، بلکه فراتر از این فرد باید درگفتمان حدیث پژوهی روزگار خود با آرای بدیع و ممتاز بتواند مرز دانش حدیث را توسعه و ارتقا ببخشد و با گردآوری و گزینش احادیث و اقوال جرح و تعدیل روایان در کتاب‌های مبسوط و مختصر لقب

أمیر المؤمنین فی الحدیث اعطای پذیر نیست.

بررسی منابع تراجم و رجال متقدم و متأخر اهل سنت اثبات می‌کند که هیچ سند و مدرک معتبر وضعیفی که حکایت از اطلاق لقب أمیر المؤمنین فی الحدیث برای بخاری باشد، وجود ندارد؛ حتی در قرن هشتم هجری ابن حجر عسقلانی در ترجمه بخاری در مقدمه مقدمه فتح الباری که اهتمام ویژه‌ای به گردآوری و گزارش مناقب علمی بخاری دارد، لقب امیر المؤمنین فی الحدیث را برای بخاری به کار نبرده است. لقب امیر المؤمنین فی الحدیث در سده اخیر برای بخاری به کار رفته است. از جمله ویژگی‌های این لقب اجتهاد تحلیلی و انتقادی آن است که به سرآمدی دارنده لقب در این مهم دلالت دارد و سلفی‌گرایی تقلیدی در تضاد با ماهیت این لقب است و بخاری در طبقه بندی جریان حدیثی از شمار اهل حدیث است و می‌دانیم که این جریان با اجتهاد در نقد حدیث سر ناسازگاری داشت و میراث سلف را برترین و ناب‌ترین می‌دانست.

دکتر عزازی و همگنان ایشان در اعطای لقب امیر المؤمنین فی الحدیث به بخاری بایستی به این ابهامات پاسخ علمی و روشن ارائه نمایند و فراتر از تسامح و تساهل از تغافل و تجاهل در اعطای القاب علمی به بخاری دست بردارند؛ در مقابل جامعه علمی جهان به چالش‌ها و مناقشات اقدام خود پاسخگو باشند، به اصول علمی و موازین اخلاقی شناخته در احراز و اعطای القاب علمی در تاریخ علوم و فنون انسانی التزام عملی داشته باشند و از اعطای القاب بدون احراز شایستگی و کفایت‌های لازم به اهدافی چون تفاخر و تقابل خودداری نمایند.

این مقاله اثبات نمود در گفتمان حدیث پژوهی الازهر همچنان رویکرد سلفی در حدیث پژوهی سلطه و حضور جدی دارد و در این میان الجامع الصحیح بخاری از جایگاه مهمی در این رویکرد برخوردار است و الازهر با هرگونه نقد علیه بخاری و کتابش سرسستیز دارد. این کاستی‌ها نشان از این دارد که در الازهر مصر با آن همه شهرت و سابقه، تعصب و ایدئولوژی برگفتمان علمی سلطه دارد و آثار جدلی - تبلیغی در کسوت پژوهش‌های آکادمیک - آن هم در تراز دکتری با رتبه ممتاز - عرضه می‌شود.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

صحیفه سجادیه، الامام السجاد (ع).

ابن أبیوب باجی، سلیمان؛ التعديل والتجريح؛ مراکش: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، [بی‌تا].

ابن حبان، محمد؛ الثقات؛ هند: مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۳۹۳ ق.

ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب‌الدین؛ النکت علی کتاب ابن صلاح؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۴ م.

ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل شهاب‌الدین؛ تهذیب التهذیب؛ بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۴ م.

- ابن حجر عسقلاني، ابوالفضل شهاب الدين؛ مقدمة فتح الباري؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٩٩٨ م.
- ابن حجر عسقلاني، ابوالفضل شهاب الدين؛ نزهة الألباب في الألقاب؛ رياض: مكتبة الرشد، ١٤٠٩ ق.
- ابن حمدون، محمد؛ التذكرة الحمدونية؛ بيروت: دار صادر، ١٩٩٦ م.
- ابن فارس، احمد؛ معجم مقاييس اللغة؛ تحقيق: عبدالسلام هارون؛ قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ ق.
- ابوربه، محمود؛ شيخ المضيرة أبوهريرة: أول رواية اتهم في الاسلام؛ مصر: دار المعارف، [بى تا].
- احمد بلال، سعد فهمى؛ السراج المنير فى القاب المحدثين؛ بيروت: دار ابن حزم، [بى تا].
- باجر، محمد؛ «اللقاب عند المحدثين دراسة موضوعية»؛ مجلة جامعة ام القرى لعلوم الشريعة والدراسات اسلامية، عدد ٤٨، ذوالحجه ١٤٣٠ ق.
- بخاري، محمد بن اسماعيل؛ التاريخ الصغير؛ بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٦ ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل؛ التاريخ الكبير؛ تركيه: ديار بكر، [بى تا].
- بخارى، محمد بن اسماعيل؛ التاريخ الكبير؛ تركيه: المكتبة الإسلامية، [بى تا].
- بخارى، محمد بن اسماعيل؛ الضعفاء؛ بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٦ ق.
- بلقان آبادى، حسن؛ بخارى و ناصبى گرى؛ قم: دليل ما، ١٣٩٧ ش.
- تيمى، معمربن مثنى؛ مجاز القرآن؛ بيروت: دار الفكر، ١٩٧٠ م.
- جوهري، علي بن الجعد؛ مسند ابن الجعد؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ ق.
- حزعاملى، محمد؛ هداية الأمة إلى أحكام الأئمة؛ مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٤ ق.
- خطيب، عبدالكريم مصطفى؛ معجم المصطلحات والألقاب التاريخية؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٩٦ م.
- خوانسارى، سيداحمد؛ جامع المدارك؛ طهران: مكتبة الصدوق، ١٣٦٤ ش.
- ذهبي، محمد؛ سير اعلام النبلاء؛ بيروت: مؤتسسه رسالة، ١٤١٤ ق.
- ذهبي، محمد؛ تاريخ الاسلام؛ بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ ق.
- ذهبي، محمد؛ تذكرة الحفاظ؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، [بى تا].
- ذهبي، محمد؛ ميزان الاعتدال؛ بيروت: دارالمعرفة، ١٩٦٣ م.
- رازي، ابن أبي حاتم؛ الجرح والتعديل؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٣٧١ ق.
- رازي، أبوزرعة؛ سؤالات البرذعى لأبى زرعة الرازي؛ تحقيق: أبو عمر محمد بن على الأزهرى؛ [بى جا]: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ١٤٣٠ ق.
- رامهرمزي، حسن؛ الحد الفاصل بين الراوي والواعي؛ بيروت: دار الفكر، ١٤٠٤ ق.
- زرکلى، خيرالدين؛ الاعلام؛ بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٨٠ م.
- سرخسى، شمس الدين؛ المبسوط؛ بيروت: دارالمعرفة، ١٩٨٦ م.
- سيوطى، جلال الدين؛ تاريخ الخلفاء؛ مكة: دار التعاون، [بى تا].
- سيوطى، عبدالرحمن؛ أفة السيوطى فى علم الحديث بتعليق الشيخ أحمد شاكر؛ بيروت: المكتبة العلمية، [بى تا].
- شافعى، محمد؛ كتاب الأم؛ بيروت: دار الفكر، ١٩٨٣ م.
- شنقيطى، محمد؛ هداية المغيث فى أمراء المؤمنين فى الحديث؛ بيروت: دار البشائر الاسلامية، ١٤١٠ ق.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على؛ الرسائل الشهيد الثانى؛ قم: دفتر تبليغات اسلامي، ١٤٢١ ق.
- طبرى، محمد؛ تاريخ الطبرى؛ بيروت: مؤسسة الأعلمي، ١٤٠٣ ق.
- عبدالستار، الشيخ؛ اعلام المسلمين: الامام البخارى؛ دمشق: دار القلم، ٢٠٠٧ م.

- عبد الغفار، محمد حسن؛ کتاب شرح منظومة البيقونية في علم مصطلح الحديث؛ رياض: دار المغنى، ٢٠١٠م.
- عزّازى، عادل بن عزيز؛ طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخارى و الرد عليها؛ قاهره: دار اللؤلؤة، ١٤٤٣ق.
- عسقلانى، احمد؛ فتح البارى؛ بيروت: دار الفكر، ١٣٧٩ق.
- عسكرى، ابوهلال؛ الفروق اللغوية؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٢ق.
- عقيلي، ابى جعفر محمد بن عمرو؛ ضعفاء العقيلي؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- غورى، سيد عبد الماجد؛ معجم الفاظ و عبارات الجرح و التعديل المشهورة و النادرة؛ بيروت: دار ابن كثير، ٢٠٠٧م.
- فاسى مغربى، محمد؛ شرح طرفة الطرف نظم ألقاب الحديث؛ بيروت: دار البشائر الاسلامية، ١٤٤٣ق.
- فراهيدى، خليل؛ العين؛ تهران: دار الهجرة، ١٤٠٩ق.
- قرشى حنفى، عبد القادر؛ الجواهر المضية في طبقات الحنفية؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٩٣م.
- قلقشندى، احمد؛ صبح الأعشى في صناعة الإنشاء؛ بيروت: دار الكتب العلمية، [بى تا].
- مالك بن أنس؛ الموطأ؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٩٨٥م.
- مباركفورى، عبد السلام؛ سيرة الامام البخارى؛ مكة: دار عالم الفوائد، ١٤٢٢ق.
- محقق داماد، محمد؛ كتاب الحج؛ [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].
- مژي، يوسف؛ تهذيب الكمال؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٥ق.
- مسعودى، على بن حسين؛ مروج الذهب؛ قم: دار الهجرة، ١٣٦٣ق.
- مغربى، قاضى نعمان؛ شرح الأخبار؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامى، [بى تا].
- ملاخاطر، خليل ابراهيم؛ مكانة الصحيحين؛ مدينه: دار القبلة، ١٩٩٤م.
- منتظرى، حسين على؛ دراسات في ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية؛ قم: المركز العالمى للدراسات الإسلامية، ١٤٠٨ق.
- منتظرى مقدم، حامد؛ «بررسى كاربردهاى لقب اميرالمؤمنين در بستر تاريخ اسلام»؛ فصلنامه تاريخ درآينه پژوهش، ش ١ و ٢، ١٣٨٧ش.
- نيسابورى، مسلم؛ صحيح مسلم؛ بيروت: دار الفكر، [بى تا].